**ترجمه تفسير كاشف    ج‏3    600**

ترجمه تفسير كاشف، ج‏3، ص: 600

سى شب با موسى وعده نهاديم‏

[سوره الأعراف (7): آيات 142 تا 145]

وَ واعَدْنا مُوسى‏ ثَلاثِينَ لَيْلَةً وَ أَتْمَمْناها بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَ قالَ مُوسى‏ لِأَخِيهِ هارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَ أَصْلِحْ وَ لا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ (142) وَ لَمَّا جاءَ مُوسى‏ لِمِيقاتِنا وَ كَلَّمَهُ رَبُّهُ قالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قالَ لَنْ تَرانِي وَ لكِنِ انْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكانَهُ فَسَوْفَ تَرانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسى‏ صَعِقاً فَلَمَّا أَفاقَ قالَ سُبْحانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ (143) قالَ يا مُوسى‏ إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسالاتِي وَ بِكَلامِي فَخُذْ ما آتَيْتُكَ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ (144) وَ كَتَبْنا لَهُ فِي الْأَلْواحِ مِنْ كُلِّ شَيْ‏ءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْ‏ءٍ فَخُذْها بِقُوَّةٍ وَ أْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِها سَأُرِيكُمْ دارَ الْفاسِقِينَ (145)

سى شب با موسى وعده نهاديم و ده شب ديگر بر آن افزوديم تا وعده پروردگارش چهل شب كامل شد. و موسى به برادرش هارون گفت: بر قوم من جانشين من باش و راه صلاح پيش گير و به طريق مفسدان مرو. (142)

چون موسى به ميعادگاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت. گفت: اى پروردگار من! بنماى، تا در تو نظر كنم. گفت: هرگز مرا نخواهى ديد.

به آن كوه بنگر، اگر بر جاى خود قرار يافت. تو نيز مرا خواهى ديد. چون پروردگارش بر كوه تجلى كرد، كوه را خرد كرد و موسى بيهوش بيفتاد. چون به هوش آمد گفت: تو منزهى، به تو بازگشتم و من نخستين مؤمنانم. (143)

گفت: اى موسى! من تو را به پيام‏هايم و سخن گفتنم‏

ترجمه تفسير كاشف، ج‏3، ص: 601

از ميان مردم برگزيدم، پس آنچه را به تو داده‏ام فراگير و از سپاسگزاران باش. (144)

براى او در آن الواح هرگونه اندرز و تفصيل هرچيز را نوشتيم. پس گفتيم: آن‏را به نيرومندى بگير، و قومت را بفرماى تا به بهترين آن عمل كنند، به‏زودى جايگاه نافرمان را به شما نشان دهم. (145)

واژگان‏

الميقات: وقت معينى كه مقرّر مى‏شود كارى در آن انجام شود.

اخْلُفْنِي‏: پس از من جانشينم باش.

تجلّى الشى‏ء: آشكار شدن خود چيز و يا نشانه‏ها و دلايل آن.

خَرَّ: افتاد.

صَعِقاً: مدهوش.

اعراب‏

«ثَلاثِينَ لَيْلَةً» مفعول دوم براى‏ «واعَدْنا»، بنابر حذف مضاف، يعنى «تمام ثلاثين».

«أَرْبَعِينَ لَيْلَةً» متعلق به محذوف و حال از ميقات و تقديرش: «كاملا أربعين ليلة» است. «هارُونَ» بدل از «أخيه». «دَكًّا» مفعول دوم براى‏ «جَعَلَهُ». «صَعِقاً» حال از «مُوسى‏». «مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلًا» بدل از «كُلِّ شَيْ‏ءٍ»، به اعتبار محلّ آن است؛ زيرا «كُلِّ شَيْ‏ءٍ» مفعول و يا به معناى مفعول براى‏ «كَتَبْنا» است و نيز بدين‏سبب كه مراد از «كُلِّ شَيْ‏ءٍ» عموم اندرز و جزئيات احكام است.

تفسير

وَ واعَدْنا مُوسى‏ ثَلاثِينَ لَيْلَةً وَ أَتْمَمْناها بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً.

موسى عليه السّلام از پروردگارش درخواست كرد كه كتابى بر او فروفرستد كه با آن مردم را به‏

ترجمه تفسير كاشف، ج‏3، ص: 602

آنچه نياز دارند، يعنى امور دينشان راهنمايى كند. خدا به او وعده داد كه اين كتاب را پس از سى شب بر او فروخواهد فرستاد و عمل فروفرستادن آن در ده شب ادامه پيدا خواهد كرد. بنابراين، مجموع مدّت وعده و مدّت فروفرستادن چهل شب مى‏شود كه خداوند در اين‏جا آن‏را به تفصيل و در آيه 51 از سوره بقره به اجمال بيان كرده است.

در آن‏جا مى‏فرمايد: «وَ إِذْ واعَدْنا مُوسى‏ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً».

وَ قالَ مُوسى‏ لِأَخِيهِ هارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَ أَصْلِحْ وَ لا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ.

وقتى موسى [به ميقات‏] رفت، برادرش هارون را به عنوان جانشين خود در ميان بنى اسرائيل تعيين كرد و به او سفارش كرد كه به اداره و اصلاح امور آنان بپردازد و به سرشت آنها، كه همانا تمايل به تباهى است، به او هشدار داد؛ چراكه در همين گذشته بسيار نزديك بود كه آنان به پرستش بت‏ها گرايش پيدا كردند و موسى عليه السّلام به آنها فرمود: شما قومى نادان هستيد، چنان‏كه در آيه 138 بيان شد. هارون با كمال ميل اندرز را پذيرفت، چنان‏كه مرئوس از رئيس اندرزگو و امين خود مى‏پذيرد.

وَ لَمَّا جاءَ مُوسى‏ لِمِيقاتِنا. وقتى موسى عليه السّلام به ميعادگاهى آمد كه خداوند آن‏را براى دادن كتاب تورات تعيين كرده بود. وَ كَلَّمَهُ رَبُّهُ؛ و پروردگارش از آن سوى پرده با او سخن گفت: «هيچ بشرى را نرسد كه خدا جز به وحى يا از آن سوى پرده با او سخن گويد. يا فرشته‏اى مى‏فرستد».[[1]](#footnote-1)

قالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ؛ گفت: اى پروردگار من! بنماى تا در تو نظر كنم. برخى از علما مى‏گويند: موسى رؤيت خدا را براى خودش تقاضا نكرد، بلكه آن‏را به جهت قومش خواست. اين نظريه با سخن موسى منافات دارد كه گفت: «تو منزهى. به تو بازگشتم». در هرصورت، موسى عليه السّلام رؤيت پروردگار را خواه براى خودش خواه براى قومش، درخواست كرد و از ديدگاه ما هيچ ايرادى در اين درخواست وجود ندارد؛ زيرا روح انسان در جستجوى موجود و غير موجود است؛ به ويژه در

ترجمه تفسير كاشف، ج‏3، ص: 603

جستجوى رؤيتى كه موجب افزايش اطمينان و اعتماد به نفس مى‏شود. ابراهيم عليه السّلام نيز چنين درخواستى از پيشگاه خداوند كرده بود: «ابراهيم گفت: اى پروردگار من! به من بنماى كه چگونه مردگان را زنده مى‏سازى. گفت: آيا هنوز ايمان نياورده‏اى؟ گفت:

آرى، و لكن مى‏خواهم كه دلم آرام يابد».[[2]](#footnote-2)

قالَ لَنْ تَرانِي؛ گفت: مرا نخواهى ديد؛ زيرا رؤيت خدا با چشم محال است. ما دراين‏باره، در تفسير آيه 51 از سوره بقره، ج 1، تحت عنوان «رؤيت خدا» به تفصيل سخن گفتيم. وَ لكِنِ انْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكانَهُ فَسَوْفَ تَرانِي. موسى رويش را به سوى كوه برگرداند تا خدا را ببيند و ناگهان آن كوه در زمين فرورفت و اثرى از آن برجاى نماند. خدا با اين رويداد خواست به موسى بفهماند كه ديدن خدا بر او و بر ديگران محال است. خداى سبحان ديدنش را به برجاى ماندن كوه مربوط كرد و وقتى آن كوه برجاى نماند، بنابراين ديدن خدا نيز محال و غير ممكن است. اين شيوه از قبيل اين ضرب‏المثل معروف است كه، هرگاه كلاغ سفيد شود و هرگاه شتر از سوراخ سوزن عبور كند.

فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا؛ يعنى وقتى فرمان پروردگارش آشكار شد نه خود پروردگار. اين آيه نظير آيه‏ «جاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا» مى‏باشد كه معنايش اين است: «جاء امر ربك»؛ يعنى فرمان پروردگارت آمد. وَ خَرَّ مُوسى‏ صَعِقاً. موسى به سبب پديدار شدن حادثه‏اى ناگهانى بيهوش شد. خداوند به او لطف و او را مشمول رحمت خود كرد و در نتيجه، وى به هوش آمد. فَلَمَّا أَفاقَ قالَ سُبْحانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ؛ وقتى به هوش آمد گفت: از درخواست ديدنت به سوى تو بازگشتم. وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ؛ و من از نخستين كسانى هستم كه ايمان دارم تو بزرگ‏تر از آن هستى كه با چشم ديده شوى. مقصود از اين جمله آن نيست كه موسى عليه السّلام از لحاظ زمانى، نخستين مسلمان است، بلكه مقصود پايدارى و تأكيد بر اسلام مى‏باشد.

ترجمه تفسير كاشف، ج‏3، ص: 604

قالَ يا مُوسى‏ إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسالاتِي وَ بِكَلامِي فَخُذْ ما آتَيْتُكَ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ. پس از آن‏كه موسى در پيشگاه آفريننده‏اش زارى كرد، خدا نعمت‏هاى خود به وى را، كه بزرگ‏ترين آنها نبوت است، يادآور شد. مراد از واژه‏ «النَّاسِ» در آيه، مردم زمان موسى است؛ زيرا خدا مى‏گويد: «بِرِسالاتِي»؛ يعنى تو را به پيام‏هاى خود برگزيدم، در حالى كه خدا پيش و پس از موسى افراد زيادى را به عنوان پيامبران خود برگزيده است. امّا اين‏كه موسى را به سخن گفتن اختصاص داده، دليلى بر برترى او نيست؛ زيرا اگر اين امر نشان‏دهنده فضيلت و برترى باشد، همانا فرستادن جبرئيل به سوى آخرين فرستادگان و سرور پيامبران [- حضرت محمّد صلّى اللّه عليه و آله‏] بى‏چون‏وچرا بالاترين و برترين درجه فضيلت است.

وَ كَتَبْنا لَهُ فِي الْأَلْواحِ مِنْ كُلِّ شَيْ‏ءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْ‏ءٍ. مراد از الواح، تورات است؛ زيرا همو بود كه خدا آن‏را بر موسى عليه السّلام فروفرستاد و در آن هرگونه اندرز و تفصيل هرچيزى است. «كُلِّ شَيْ‏ءٍ» واژه‏اى است عام و مقصود از آن خاص مى‏باشد و آن عبارت است از: آنچه به موضوع رسالت مربوط مى‏شود؛ يعنى اندرزها و حكمت‏ها و اصول عقيده نظير ايمان به خدا و پيامبر او و روز قيامت و نيز احكام شرعى همچون حلال و حرام. بنابراين، سخن خدا: مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلًا بيان و تفسير است براى اين سخن خدا: «مِنْ كُلِّ شَيْ‏ءٍ»؛ زيرا مراد از تفصيل، بيان احكام شرعى است. فَخُذْها بِقُوَّةٍ؛ يعنى نگهبان تورات باش و با نيّت راستين بدان عمل كن.

وَ أْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِها. هرچيزى را كه خدا در كتاب خود فروفرستاده باشد نيكوست؛ لكن برخى نيكوتر مى‏باشد. خدا مى‏فرمايد: «هركس بر شما ستم كند- سپس مى‏گويد:- نيكى كنيد كه خدا نيكوكاران را دوست دارد».[[3]](#footnote-3) و نيز مى‏گويد: «... و هر زخمى را قصاصى است و هركه از قصاص درگذرد، گناهش را كفاره‏اى خواهد بود».[[4]](#footnote-4)

ترجمه تفسير كاشف، ج‏3، ص: 605

سَأُرِيكُمْ دارَ الْفاسِقِينَ؛ يعنى فاسق و ستمگر مراحل سخت و دردناكى را پشت مى‏گذارد و اين معنايى است كه من آن‏را، پيش از رجوع به تفاسير، از اين جمله فهميدم امّا پس از رجوع به تفاسير نظرياتى را درباره تفسير آن يافتيم كه از جمله آنها اين نظريه بود: خدا به زودى جايگاه فرعون و قومش را پس از هلاك شدن به آنها نشان خواهد داد. نظريه ديگر اين بود كه به زودى سرزمين شام را به آنان نشان خواهد داد كه در آن زمان در چنگال بت‏پرستان قرار داشت.

ترجمه تفسير كاشف، ج‏3، ص: 606

[[5]](#footnote-5)

1. . شورى( 42) آيه 51. [↑](#footnote-ref-1)
2. . بقره( 2) آيه 260. [↑](#footnote-ref-2)
3. . بقره( 2) آيه 194- 195. [↑](#footnote-ref-3)
4. . مائده( 5) آيه 45. [↑](#footnote-ref-4)
5. مغنيه، محمدجواد، ترجمه تفسير كاشف، 8جلد، بوستان كتاب قم (انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم) - ايران - قم، چاپ: 1، 1378 ه.ش. [↑](#footnote-ref-5)